

نگاهی به نگرش عرفانی سعدی

سولماز رواق زاده شبستری^۱، دکتر فرخ فرخ زاد^۲



چکیده

سعدی به دلیل برخورداری از ذوقی سرشار و عاطفه و تخیلی کم نظیر، نمی تواند به عرفان که نگاه هنرمندانه به شریعت است، بی توجه بماند. از این گذشته، ادبیات پیش از او که بی گمان سعدی بدان علاقه مند بوده و مستمراً آن ها را از پیش چشم می گذرانده است، آکنده از مسایل مربوط به این جریان فکری و فرهنگی است و این شاعر بزرگ، مثل بسیاری از گویندگان دیگر، از رهگذر میراث صوفیان، از آن تأثیر می پذیرفته است. اگر در غزلیات سعدی جلوه هایی از عشق زمینی دیده می شود، چندان عجیب نیست، همان گونه که رنگ و بوی عرفانی گرفت و همنشین و همپای شدن معشوق برین بی قرین با معشوق زمینی نیز در دیگر غزلیات او چندان بیگانه نمی نماید. در واقع، سعدی هرچه را تجربه کرده، چون نقاشی چیره دست به تصویر کشیده است. اینکه می توان با جستجو در اشعار شاعران به اندیشه های آنان پی برد، موضوع جدیدی نیست، به ویژه شاعران کلاسیک که در آثار آنان باید به دنبال تک معنایی بود. با این حال، نکته مهم آن است که درباره سعدی این امر جلوه بیشتری دارد و با کمی دقت می توان سیر زندگی و اندیشه وی را در آثار او مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: عرفان، سعدی، عارف، مفاهیم عرفانی

^۱ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

^۲ استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

مقدمه

مشرف الدین مصلح بن عبدالله متخلص به سعدی، به سبب انتساب وی به سعد بن ابیبکر بن سعد بن زنگی ولادت یافت. از «عالمان دین بودند» در حدود سال ۶۰۶ هجری در شیراز و در میان خاندانی که از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت و از هدایت و نصیحت او برخوردار گشت ولی در خردسالی یتیم شد (صفا، ۱۳۷۸).

سعدی پس از مرگ پدر تحت سرپرستی سعد بن زنگی اتابک فارس قرار گرفت و اندکی بعد برای ادامه تحصیل به مدرسه نظامیه بغداد فرستاده شد و در همین شهر به خدمت ابوالفرج عبدالرحمن جوزی و شهاب الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی رسیده و از صحبت و اقامت در خدمت ایشان و استماع سخنان عارفانه‌شان بهره برده است (همان).

همچنین شاعر و عارف معاصر سعدی، سیف الدین محمد فرغانی که چند غزل و قطعه در ستایش سعدی برای او فرستاده، او را به عنوان «الشیخ العارف سعدی شیرازی» یاد کرده است (همان). منظور این است که سعدی از قدیم شیخ الشیوخ و عارف بزرگی شناخته شده است.

در دیوان سعدی عناصر عرفانی و عقیدتی و توجه به مراتب بیش از حافظ است و در این شکی نیست. اگر مسائل و عناصر عرفانی را که در آثار سعدی دیده می‌شود، یک جا جمع کنیم مسلماً کتابی می‌شود بسیار بزرگتر از کلیات حافظ. عرفان سعدی از قدیم زبانزد محققان بوده است و اشعار این عارف استاد در خانقاه‌ها و مجالس سماع خوانده می‌شده، و چه خرقه‌ها که از وجد روحانی پاره نشده است.

پیشینه تحقیق

مطالعات زیادی در زمینه سعدی پژوهی انجام شده است. اما در زمینه عرفانی باید گفت بیان اصطلاحات و صفات عرفانی از جانب سعدی که به هیچ مکتب عرفانی تعلق ندارد، از اطلاع و علاقه او به عام عرفان، بخصوص

عرفان صرف باطنی، نشان دارد و در نگاهی کلی، رویکرد شاعران فارسی زبان در همه عرصه‌های ادبی به تعالی انسان است. دشتی معتقد است که سعدی با عرفان و متصوفین در عبودیت به ذات باری تعالی و همچنین در افتادگی و انسانیت؛ قدر مشترک دارد؛ ولی سنخ فکر آنها را ندارد و هیچ وقت در سلک تصوف در نیامده است (دشتی، ۱۳۸۱). زرین کوب می‌نویسد: «اگرچه قصاید سعدی از جهت کمی قابل ملاحظه نیست و بیشتر از ۳۵ قصیده به معنی اصطلاحی آن ندارد، از جهت کیفی حائز اهمیت است؛ چنانکه برخی جلوه گاه شخصیت واقعی او را در قصایدش جستجو کرده اند» (زرین کوب، ۱۳۶۲).

بسیاری سعدی را صوفی شمرده اند. «حتی ادوارد براون که میان سعدی از یک سو، و عطار و مولوی از سوی دیگر تفاوت می‌گذارد و بر آن است که سخنان سعدی، چون مولوی و عطار، تمام عرفانی نیست؛ بلکه نیمی هیولانی و نیمی ناسوتی است، از وی در کنار همان دو سخنور چون دو سراینده عمده تصوف نام می‌برد» (هخامنشی، ۱۳۵۵). دونالدسن، در برابر کسانی که برای سعدی مقام عرفانی بالایی قائل اند، می‌گوید: «به پرسش: آیا سعدی خود احساسات صوفیانه داشته است، به احتمال زیاد باید پاسخ منفی داد؛ زیرا نهاد عملی سعدی، او را بیشتر بر آن می‌دارد که به مسائل اخلاقی بپردازد و عرفان را به خدمت ایده اخلاقی عالی‌تری برای زندگی خاکی وا دارد...» (Donaldson, 1953).

اگرچه سعدی در قصیده‌هایش مضامین عرفانی را در خدمت آموزه‌های اخلاقی قرار داده، نمی‌توان اشارات مستقیم عرفانی او را که به سیر روحانی انسان مرتبط است، نادیده گرفت. هانری ماسه، ایران شناس فرانسوی، معتقد است که عرفان و تصوف به شدت با روح عملگرایی سعدی سازگار است، همان روحی که اخلاق اجتماعی آن را شکل می‌دهد (Massé, 1919). البته، ما در پی اثبات چنین عرفان صوفی در قصاید سعدی نیستیم.



۱- ذکر نام عرفا و بزرگان صوفیه و بیان احوال آنها مانند بایزید بسطامی، حاتم اصم، ذوالنون، مصری، جنید و ... (بوستان سعدی: ۱۱۶، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵-۱۳۴).

۲- استفاد از القاب و اصطلاحات صوفیانه، مانند پیر، صاحب‌دل، پارسا، عارف، شب زنده داری، سجاد بر آب افکندن، رضا، تواضع، شکر، احسان و ... (همان: باب سوم، ۱۰۶-۱۰۵؛ باب ششم، ۱۴۷؛ باب دوم، ۸۵؛ باب سوم، ۱۰۹؛ باب چهارم، ۱۱۵؛ صص ۱۲۸-۱۲۷؛ باب هشتم، ۱۷۶).

۲۶/۰۲ درصد از حکایات گلستان سعدی، از موضوعات عرفانی، القاب و اصطلاحات صوفیانه مانند پارسا، عابد، درویش، قناعت و بهره جسته است (گلستان سعدی، باب دوم، ۹۲، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۷؛ باب سوم، ۱۱۴).

«لذت سبک سعدی از پیوند اندیشه‌ها با هم سرچشمه می‌گیرد و این لذت به اندازه‌ای عالی است که حتی ترجمه نیز آن را از بین نمی‌برد. این پیوند، خشک و انتزاعی نیست بلکه یک اندیشه است که با تصویر تحقق یافته است. اندیشه و تصویر چنان با هم آمیخته است که خواننده از خود می‌پرسد آیا امکان دارد که اندیشه‌ای بدون تصویری ملموس به مغز سعدی خطور کرده باشد؟ در آثار سعدی قسمت‌های بسیاری دیده می‌شود که در آنها تصویر با اندیشه در می‌آمیزد و حتی چنان با اندیشه آمیخته می‌شود که تصویر تبدیل به همان اندیشه می‌گردد» (ماسه، ۱۳۶۹).

حکایات عرفانی در بوستان

یکی از اقسام مهم تأثیر عرفان و تصوف در بوستان، حکایات عرفانی است. حکایات عرفانی بوستان را بدین صورت می‌توان ذکر کرد:

الف) حکایاتی که بیان گفته یکی از عرفا یا بیان تجربیات ناشی از سیر و سلوک از زبان یکی از عرفاست.

ب) حکایاتی که برگرفته از کتب عمده عرفانی پیش از سعدی است.

ج) حکایاتی که در بیان کرامات عرفاست.

محمدعلی کاتوزیان در کتاب «سعدی شاعر عشق و زندگی» به صورت گذرا به این داستان اشاره می‌کند. وی در بحثی حول جریان تصوّف می‌گوید: «... سعدی نیز در این جریان قرار گرفته بود، چنان که حتی در گلستان می‌گوید که در زمان درس خواندن در بغداد، «شیخ اجل ابوالفرج جوزی» او را «ترک سماع دعوت فرموده» بود، که منظور ابنجوزی دوم است و سماع و «ترک سماع» و غیره از اصطلاحات فنی صوفیانه در آن زمان است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۶۳). او در ادامه، به سخنان استاد بدیع الزمان فروزانفر اشاره می‌کند: «بدیع الزمان فروزانفر در مقاله محققانه‌ای، سعدی را در سلک صوفیان دینداری می‌گذارد که به ترکیبی از دین و عرفان باور دارند. ملاک قضاوت او- گذشته از آثار سعدی اشاره شاعر است به همان داستان ترک سماع ابن جوزی و- شاید به ویژه- به اظهار آشنایی او با شیخ شهاب الدین عمر بن محمد سهروردی» (همان: ۱۶۴).

کاتوزیان در صفحات ۱۶۸ به بعد همین منبع، تنها درباره سماع و سعدی سخنانی ایراد کرده است.

محتوای عرفانی و صوفیانه در غزل های سعدی

از لحاظ فراوانی حدود ۷۱ درصد از کل غزل های سعدی، غزلیات عارفانه با محتوای و رنگ تند اصطلاحات عرفانی هستند. این دسته از غزلیات سعدی در ردیف بهترین غزل‌های وی و قسمت اصلی هنر غزل‌سرایی او می‌دانند (حمیدیان، ۱۳۸۳). غزل‌های سعدی نه مقید به خصلت صرفاً تغزلی است و نه در بند عرفان. هم نقد این است و هم نقد آن و ضمناً هم این است و هم آن و نه این است و نه آن. (عبادیان، ۱۳۸۲)

در باب قصاید سعدی می‌توان گفت؛ تووید، منشأ عقاید و افکار راسخ اوست و عرفان، برجسته ترین ویژگی است که سعدی را بدان می‌توان شناخت (رجایی، ۷۱).

طبق بررسی‌هایی که انجام شد توسط نگارنده، حدود ۱۳/۱۷ درصد حکایات بوستان در مورد موضوعات و شخصیت‌های عرفانی است. برخی از ویژگی‌های خاص حکایات منظوم سعدی در بوستان با درونمایه عرفانی عبارتند از:

بوده، نمی‌اندیشد، یعنی میان حکمت واقعی و عرفان حقیقی تفاوت قایل نیست و غرض هر دو را در وصول به کمال حقیقت یکی می‌دانست (مژده، ۱۳۵۵). عرفان سعدی، عرفانی پویا و ستیزنده است که نمود کامل و بارز این نوع عرفان را، در عرفان مذهب تشیع می‌توان جستجو و مشاهده کرد. عرفانی که از خانقاه نشینی و گوشه‌گیری و عزلت، آن هم به عنوان منفی آن رویگردان است. هرچند دیر زمانی را در اقصی نقاط بلاد مسلمین از شامات تا بغداد و از شیراز تا صفاهان و از سواد حبش تا صنایع یمن مشغول خوشه‌چینی از خرمن معرفت بوده و به قول خودش:

در اقصای عالم بگشتم بسی به سر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم
(یوسفی، ۱۳۸۵: ۳۴).

بدون شک گفتار عرفا، شعرا، مشایخ، مورخین، فلاسفه و... را درباره خودشان یکی از ملاک‌های معتبر باید پنداشت. سعدی در همه آثار خود؛ گلستان، بوستان، قصاید و غزلیات و... با صراحت، خویشتن را در زمره درویش و اهل عرفان نام می‌برد. وی در آثارش به سیمای مثبت درویشان که در حقیقت شخصیت آرمانی اوست، این چنین اشاره می‌کند:

طریق درویشان ذکر است و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمل. هر که بدین صفت‌ها موصوف باشد، درویش است اگرچه در قیاست (سعدی، ۱۳۶۹).

سعدی در ابیاتی به اهل خانقاه بودن و خلوت نشینی و خرقة پوشی خود، اشاره کرده است؛ این شواهد شعری نیز به نوبه خود، می‌تواند اثبات‌کننده این ادعا باشد که سعدی عارف است:

سعدی حدیث مستی و فریاد عاشقی دیگر مکن که عیب بود خانقاه را
چو سعدی کسی ذوق خلوت چشید که از هر که عالم زبان درکشید
تنی چند در خرقة‌ی راستان گذشتیم بر طرف خرماستان
(سعدی، ۱۳۷۲).

د) حکایاتی که نشانگر توجه سعدی به علو همت و فتوت و مروت و عیاری است.

بهره‌گیری از تمثیل برای نشان دادن مفاهیم عرفانی

تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد، اما مراد گوینده معنای کلی‌تر دیگری است (شمیسا، ۱۳۸۵). شعر حکمی و تعلیمی اگر بخواهد به وظیفه خود که انتقال ساده و روشن معنی همراه با زبانی لذت بخش و مؤثر است، عمل کند. باید سه نقش زبان (ایجاد ارتباط، انتقال پیام و برطرف کردن نیازها) را به گونه‌ای تلفیق کند که هم اصل سادگی و ایضاح محفوظ بماند و هم اصل زیبایی و لذتبخشی. زبان ساده و روشن و در عین نزدیکی به زبان مردم، می‌تواند نقش ترغیبی و ارجاعی زبان را تضمین کند. برای اینکه، این نقش حفظ شود و نقش شعری نیز تحقق پذیرد، آمیختن شعر حکمی و تعلیمی با داستان و حکایت را - که می‌توانست مایه جلب توجه و لذت خواننده و تأثیر و نفوذ معنی در مخاطب شود - شاعران لازم شمردند. داستان و حکایت و استفاده از وجه تمثیلی آن، هم جنبه لذت‌آفرینی و تأثیربخشی شعر حکمی و تعلیمی را تقویت می‌کرد و هم می‌توانست معانی و معارفی را که فهم آن اندکی پیچیده و دور از تجربه عموم بود، تا سطح ادراک عامه ساده و قابل درک کند (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

به همین منظور سعدی تعلیمات اخلاقی چون ایثار، جوانمردی، بخشندگی، سخاوت، شفقت، قناعت، انسان دوستی، انصاف و عدالت و مانند آن را از طریق طرح حکایات شیرین و دلپذیر بیان می‌کند و جذابیت شیوه بیان را پشتوانه تأثیر آن در اذهان مخاطبان خود می‌سازد.

عرفان سعدی

سعدی دیدگاه و مشرب عرفانی خاص دارد و به تصوف رسمی قرن هفتم که بین متصوفه آن زمان معمول



چرخیدن و رقص، نوع هدفمند ادراک موسیقایی و آواز آمده است. همچنین، در بوستان، باب عشق و مستی و شور، بخشی تحت عنوان «گفتار اندر سماع اهل دل و تقریر حق و باطل آن» وجود دارد. سعدی مطالب دقیق و عالمانه‌ای را درباره سماع در جای جای آثار خویش از گلستان، بوستان، غزلیات، قصاید و مواعظ آورده است. در یک بررسی علمی، همه این موارد را واژه به واژه و جمله به جمله مورد بررسی قرار داده که نتیجه حاصل از مطالعه آثار سعدی با رویکرد «سماع شناسی نزد سعدی» نشان از آشنایی کامل سعدی با آیین سماع داشت. البته تفاوت شاخص سعدی با سایر نظرات عارفان درباره سماع این است که سعدی یک حکیم والامقام است و تا جای نبیند، پای ننهد. یعنی، سعدی نظام موسیقی حکیمانه را به درستی می‌شناسد؛ همان طور که صفی‌الدین ارموی، خواجه نصیر‌الدین طوسی و قطب‌الدین می‌شناسند.

محورهای فکر عرفانی در بوستان

بوستان سعدی و به ویژه دیباچه آن، سرشار از آموزه های عرفانی و مفاهیم و تعالیمی است که از محورهای عمده تفکر عرفانی به شمار می‌آیند و در آثار مهم عرفانی نظم و نثر مکرر توضیح و تبیین شده و این مسئله نشانگر تسلط این اندیشه بر منظومه فکری سعدی و نیز تسلط سعدی بر این گونه آموزه های صوفیانه است. برخی محورهای عمده فکر عرفانی در بوستان از این قرار است:

۱- **سعادت به عنایت است نه به عبادت:** این مسئله یکی از محورهای عمده فکر عرفانی است که در متون تصوف و نیز در اشعار شعرای عرفانی فارسی مکرر مطرح شده و اساس بسیاری از تصویرآفرینی‌های هنری عرفا نیز هست؛ از جمله سرچشمه فکری داستان ابلیس و توجیه نافرمانی او از فرمان الهی که خود، بر اساس تأویل جبری آیاتی از قرآن کریم است (برای نمونه ر.ک: بقره / ۱۴۳، ۳۱۳ و ۳۷۲؛ یونس / ۲۵؛ رعد / ۲۷؛ ابراهیم / ۴؛ نحل / ۹۳؛ مدثر / ۳۱؛ نیز کشف الاسرار ۱/۱۵۹-۱۶۰؛ دیوان حافظ، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۷۹، ۲۱۲).

البته این نکته را باید افزود که سعدی به خرقه و ظواهر تصوف عنایتی ندارد و به شدت بر آنها می‌تازد و خرقه راستین از دیدگاه وی خرقه رضا است:

«خرقه درویشان جامه رضاست. هر که در این جامه تحمل بی‌مرادی نکند، مدعی است و خرقه بر وی حرام است» (سعدی، ۱۳۶۹)

دلیل دیگری که به استناد آن، می‌توان به عارف بودن سعدی پی برد؛ این است که شیخ اجل در آثار، تعانت جستن از پیر و مرشد در راه سیر و سلوک تأکید داشته است؛ زیرا سالک با کمک و راهنمایی این پیر می‌تواند مراحل سلوک را طی کند. سعدی در کتاب بوستان، شیخ شهاب‌الدین سهروردی (عارف اوایل قرن هفتم و مؤلف کتاب عوارف) را پیر و مراد خود معرفی می‌کند. برخی نیز اساساً به صوفی بودن وی رأی نمی‌دهند و معتقدند که سعدی نه حکیم است نه عارف، فقط شاعر است و شاعر واقعی. بنابراین صوفی و عارف دانستن او را اشتباه می‌دانند و اعتقاد دارند این اشتباه از این جا ناشی شده است که او به بعضی صوفیان متشرع چون شهاب‌الدین سهروردی ارادت می‌ورزیده و گاهی اخلاق و روش یکی دو تن از صوفیان مشهور را ستوده است. غافل از این که او با عارفان و متصوفین در عبودیت به ذات باری تعالی و هم‌چنین در افتادگی و انسانیت قدر مشترک دارد؛ ولی شیخ فکر آنها را ندارد و هیچ وقت در سلک تصوف در نیامده و حتی نسبت به بزرگان صوفیه، امثال حسین بن منصور حلاج و بسطامی که در نظر متشرعین مردودند، هیچ گونه اشاره‌ای در آثار وی نیست و اگر هم باشد ... به عنوان سرمشق اخلاق حسنه است نه موافقت با فکر آنها (دشتی، ۱۳۸۱).

اگر با یک حالت سخت‌گیرانه جملات کلیات سعدی را طبقه بندی کنیم، حجم گزاره های عرفانی بیشتر از سایر نظام‌های فکری دیگر از قبیل: فقه، کلام، فلسفه و گزاره های علمی است. در این میان نظام سماع که آیینی متعلق به نظام عرفانی است نیز، مورد توجه ویژه سعدی است، واژه سماع با بسامد زیادی در غزلیات (۳۳ بار) و در معانی گوناگون از شنیدن، صدا، الحان،

۴- **آینگی دل:** در تعبیرات عرفا، دل مثل آینه‌ای است که محل تجلی خداوند است، و این مضمون در متون عمده عرفانی تکرار شده است (از جمله: مرصادالعباد، ۷۲؛ مثنوی، ۶-۱؛ دیوان حافظ، ۱۶۲) سعدی در دیباچه بوستان در این باره چنین می‌گوید:

اگر طالبی کاین زمین طی کنی نخست اسب باز آمدن پی کنی
تأمل در آیینۀ دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی
(بوستان، ۳۵).

۵- **راز داری:** رازداری سالک از محورهای تفکر عرفانی است که در متون مهم عرفانی بر آن تأکید شده (از جمله: مثنوی، ۱-۵ و ۳۶۹-۱؛ دیوان حافظ، ۱۲۰). سعدی در گلستان چنین می‌گوید:

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند آن را که خبر شد خبری باز نیامد
(گلستان، ۵۱).

۶- **بیان مقام رضا و تسلیم:** این مضمون را نیز که از مضامین رایج کتب تصوف و شعر عرفانی فارسی است (ر.ک: دیوان حافظ، ۲۱۲). سعدی در بوستان در این باره چنین می‌گوید:

خوشا وقت شوریدگان غمش اگر زخم ببینند و گر مرهمش
گدایانی از پادشاهی نفور به امیدش اندر گدایی صبور
دمادم شراب‌الم درکشند وگر تلخ ببینند دم درکشند
نه تلخ است صبری که بر یاد اوست که تلخی، شکر باشد از دست دوست
اسیرش نخواهد رهایی ز بند شکارش نجوید خلاصی از کمند
ملاحت کشانند مستان یار سبک تر برد اشتر مست، بار
(بوستان، ۱۰۰).

۷- **در بیان مقام اولیا و توجه به باطن:** اشاره به حدیث معروف در مقام اولیا: «اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری» (احادیث مثنوی، ۵۲) سعدی چنین می‌گوید:

سلاطین عزلت، گدایان حی منازل شناسان گم کرده پی
به سروقشان خلق کی ره برند که چون آب حیوان به ظلمت درند
چو بیت المقدس، درون پر قباب رها کرده دیوار بیرون خراب
چو پروانه آتش به خود در ززند نه چون کرم پیله به خود بر تنند
(بوستان، ۱۰۰).

سعدی در دیباچه بوستان در این باره چنین می‌گوید:

یکی را به سر بر نهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
کلاه سعادت یکی بر سرش گلیم شقاوت یکی بر درش
گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی به آتش برد ز آب نیل
گر آن است منشور احسان اوست و در این است توقیع فرمان اوست
(بوستان، ۳۴).

۲- **لزوم پیروی از مراد و شیخ:** این مسئله نیز از مسائل اصلی کتب تصوف و نیز شعر عرفانی فارسی است. (برای نمونه ر.ک: مرصاد العباد، ۲۶۵-۲۶۴؛ مثنوی، ۱۳۳؛ نیز دیوان حافظ، ۷۱ و ۲۵۴). سعدی در دیباچه بوستان در این باره چنین می‌گوید:

در این بحر جز مرد داعی نرفت گم آن شد که دنبال داعی نرفت
کسانی کز این راه برگشته‌اند برفتند بسیار و سرگشته‌اند
(بوستان، ۳۵).

۳- **مسئله عقل و عشق:** چنان که پیشتر نیز اشاره شد، این مسئله در شعر فارسی بیانگر دو جریان عمده فکری و فرهنگی است که به دلیل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پس از قرن پنجم و ششم، جریانی که در ایران تسلط یافته، جریان عشق و عرفان و اشعریت است و نمایندگان این جریان، متکلمان اشعری و عرفا مانند امام محمد غزالی، احمد غزالی، حلاج و عین‌القضات همدانی هستند، و در شعر فارسی مهمترین نمایندگان آن، سنایی و عطار و مولوی‌اند. این مسئله که با عقل (عقل فلسفی) نمی‌توان رستگار شد، شالوده‌اساسی تفکر اشعری است، و در تمام کتب عمده تصوف اعم از نظم و نثر بدان اشاره و تأکید شده است. (برای نمونه ر.ک: تمهیدات، ۹۹-۹۸؛ مرصادالعباد، ۱۱۴؛ دیوان حافظ، ۹۶).

سعدی در دیباچه بوستان در این باره چنین می‌گوید:

بدرد یقین پرده‌های خیال نماند سراپرده الاجلال
دگر مرکب عقل را پویه نیست عنانش بگیرد تحیر که ایست
(بوستان، ۳۵).



بزرگان نکردند در خود نگاه خدایی از خویشتن بین مخواه
(همان، ۱۱۶).

۱۲- اخلاص و نفی ریا: قشیری در این باره چنین گوید: «اخلاص آن بود که طاعت از بهر خدای کند، چنان که هیچ چیز دیگر با آن آمیخته نباشد و بدان طاعت، تقرب خواهد به خدای عز و جل و با کسی دون خدای عز و جل، تصنعی نجوید و محمدتی چشم ندارد از خلاق، و جاهی امید ندارد». (ترجمه رساله قشیری، ۳۲۲).

سعدی در بوستان در این باره چنین می گوید:

نگر صورتی بی تکلف برون به از نیک فالی خراب اندرون
به نزدیک من شبرو راهزن به از فاسق پارسا پیرهن
گرت بیخ اخلاص در بوم نیست از این بر کسی چون تو محروم نیست
هر آن کافکند تخم بر روی سنگ جوی وقت دخلش نیاید به چنگ
منه آبروی ریا را محل که این آب در زیر دارد و حل
چو در خفیه بد باشم و خاکسار چه سود آب ناموس بر روی کار
به روی و ریا خرقة سهل است دوخت گرش با خدا در توانی فروخت
(بوستان، ۱۴).

۱۳- گرسنگی و ترک تن پروری: قشیری در این باره چنین گوید: «بدان که گرسنگی از صفات این قوم است، و این یکی است از ارکان مجاهدت و سالکان این طریق به گرسنگی بدین درجه رسیدند و از طعام باز ایستادند و چشمه های حکمت اندر گرسنگی یافتند...» (ترجمه رساله قشیری، ۲۱۲).

سعدی در بوستان چنین می گوید:

ندارند تن پروران آگهی که پرمدعه باشد ز حکمت تهی
دو چشم و شکم پر نگرودد به هیچ تهی بهتر این روده پیچ پیچ
(بوستان، ص ۱۴۶).

۱۴- مجاهده با نفس: در باب مبارزه با نفس و تأیید سخن پیامبر (ص) که فرمود: سعدی در آغاز باب تربیت چنین می گوید: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک...».

۸- نفی شهرت: این مسئله از مسائل مهم در تصوف و نیز یکی از ارکان طریقت ملامتیان است. از پیامبر (ص) نقل کرده اند:

الشهره أفة والراحة فی الخمول (شرح مثنوی شریف، ۳-۷۳۲).

عزیزان پوشیده از چشم خلق نه زئارداران پوشیده دل
(بوستان، ۱۰).

۹- سختی راه عشق و درمان ناپذیری درد عشق: از مضامین رایج در تصوف و شعر عرفانی است. (از جمله تمهیدات، ۹۷؛ دیوان حافظ، ۹۶). سعدی در بوستان چنین می گوید:

چو پروانه آتش به خود در زند نه چون کرم پیله به خود بر تنند
بلای خمار است در عیش مل سلحدار خار است با شاه گل
نشاید به دارو دوا کردشان که کس مطلع نیست بر دردشان
(بوستان، ۱۰۰).

۱۰- فناء عرفانی: سعدی در بوستان در این باره چنین می گوید:

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست
توان گفتن این با حقایق شناس ولی خرده گیرند اهل قیاس
که پس آسمان و زمین چیستند بنی آدم و دام و دد کیستند
پسندیده پرسیدی ای هوشمند بگویم گر آید جوابت پسند
نه هامون و دریا و کوه و فلک پری و آدمیزاد و دیو و ملک
همه هرچه هستند از آن کمترند که با هستی اش نام هستی برند
چو سلطان عزت علم برکشد جهان سر به جیب عدم درکشد
(همان، ۱۰۹).

۱۱- نفی خودی: این مسئله نیز از آموزه های اصلی صوفیه است که در متون عمده تصوف و نیز در رفتار و کردار صوفیه بزرگ بازتاب یافته است. (از جمله: اسرارالتوحید، ۵-۱۹۱ در سیره عملی ابوسعید؛ نیز تمهیدات، ۹۷؛ دیوان حافظ، ۲۱۲)
سعدی در بوستان در این باره چنین می گوید:

جریان فکری در فرهنگ ایرانی در عصر سعدی است. مسئله دیگری که می توان از این بحث نتیجه گرفت این است که گرایش سعدی به عرفان و کاربرد مفاهیم عرفانی که به دلیل تربیت عرفانی اوست، گاهی حتی بیانگر اعتقاد وی به آموزه های عرفانی است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸)، در سایه آفتاب، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
 - ۲- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، سعدی در غزل، چاپ اول، تهران: انتشارات قطره.
 - ۳- دشتی، علی (۱۳۸۱)، در قلمرو سعدی، زیر نظر مهدی ماووزی، تهران: انتشارات اساطیر.
 - ۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، با کاروان حمله، تهران: جاویدان.
 - ۵- سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۹)، گلستان سعدی، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
 - ۶- سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۲)، بوستان سعدی (سعدی نا مه)، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
 - ۷- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴)، بیان و معانی، تهران: انتشارات میترا.
 - ۸- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران، تلخیص از محمد ترابی، تهران: انتشارات فردوس.
 - ۹- عبادیان، محمود (۱۳۸۲)، تکوین غزل و نقش سعدی، تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
 - ۱۰- ماسه، هانری (۱۳۶۹)، تحقیق درباره سعدی، ترجمه: یوسفی، غلامحسین؛ مهدوی ادبیلی و محمد حسن. تهران: انتشارات توس.
 - ۱۱- مژده، علی محمد (۱۳۵۵)، عرفان سعدی، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت سعدی و حافظ، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
 - ۱۲- هخامنشی، کیخسرو (۱۳۵۵)، حکمت سعدی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 - ۱۳- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۵)، سعدی شاعر عشق و زندگی، تهران: انتشارات مرکز.
 - ۱۴- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۵)، در آرزوی خوبی و زیبا بی (گزیده بوستان سعدی)، چاپ دهم، تهران: انتشارات سخن.
- لاتین:

- 1- Donaldson, D. M. (1953), *Studies in Islamic Ethics*, London.
- 2- Massé, Henri. (1919), *Essai sur le poète Sa'adi*, Paris.

تو با دشمن نفس هم خانه ای چه در بند پیکار بیگانه ای
عنان باز پیچان نفس از حرام به مردی ز رستم گذشتند و سام
(بوستان، ۱۵۳؛ مکتب عرفان سعدی، ۲۲).

۱۵- بیان مقام ایثار: ایثار از مقامات عرفانی و بالاترین درجه ایمان است. سعدی در باب اول بوستان در این باره چنین می گوید:

خنک آنکه آسایش مرد و زن گزیند به آسایش خوبستن
(بوستان، ۵۴؛ مکتب عرفان سعدی، ۵۹).

۱۶- بیان مقام احسان: احسان از مراتب عرفانی است و سعدی در بوستان، آن را بدین شکل برشمرده است:

۱. آسودگی همه افراد انسان ۲. برهنگی را جامه پوشانیدن ۳. سرپرستی یتیمان ۴. شاد کردن غمزدگان ۵. رسیدگی به نیاز غریبان ۶. صدقه و انفاق کردن ۷. آسایش رسانیدن به خلق (مکتب عرفان سعدی، ۹۰-۸۹). احسان در بوستان، فقط در مورد انسانها نیست، بلکه در مورد حیوانات هم به احسان سفارش شده است. برای نمونه، داستان مردی که سگی را در بیابان تشنه می یابد، و او را از هلاکت نجات می دهد، بیانگر همین مطلب است:
یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در توانش نیافت
(بوستان، ۸۵).

نتیجه گیری

دیدگاه های عرفانی سعدی چه بطور مستقیم و چه غیرمستقیم در غزلیات، نماینده کشش درونی سعدی به عالم عرفان، بخصوص عرفان باطنیست. اگرچه سعدی به مکتب عرفانی خاصی متعلق نیست، اما از آنجا که وی در مدرسه نظامیه بغداد، از مشایخ و عارفانی چون شیخ شهاب الدین سهروردی متأثر بوده است، می توان ادعا کرد فضای معرفتی و متعالی برخی ابیات و حتی برخی غزل های سعدی ازین امر ناشی می شود. فکر غالب در منظومه فکری سعدی و در آثار او، مجموعه فرهنگ عرفانی است و این مسئله البته به دلیل تسلط این